



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۳۱

نویسنده: ن . جلیل زاد

## پرسش های شوک آور و برقی از جوانان

پرسش هایی که جوان را از خواب روزمرگی بیرون می کشد و او را با واقعیت رقابت جهانی روبه رو می کند . پرسش هایی که می توان پرسید . اگر امروز را از دست بدهی، فردا چه داری؟ اگر مهارت نداشته باشی، چگونه می خواهی در جهانی که با سرعت نور می دود، جای خود را پیدا کنی؟ اگر نقشه نداشته باشی، آیا آماده ای ابزار دست دیگران شوی؟ در دل این سرزمین زخم خورده، جایی میان خاکستر جنگ و خاموشی خانه ها، هنوز صدای نشنیده ای می تپد، صدای لیلایی که مکتب ندیده اند، پوهنتون نرفته اند، و دروازه ها به روی شان بسته است . اما رویاهای شان از سقف های کوتاه خانه های گلی بلندتر است . صدای پسرانی که با غرور زخمی، با جیب خالی و دل پر، در کوچه های خاک خورده قدم می زنند و وانمود می کنند که هنوز شکست نخورده اند.

هیچ کس نمی پرسد در دل این نسل چه می گذرد، هیچ کس نمی پرسد چرا این همه استعداد خاموش مانده، چرا این همه امید در گلو خفه شده، چرا این همه جوان در سکوت می سوزد و هیچ دستی برای گرفتن شان دراز نمی شود . اما حقیقت این است که در چشم های همین جوانان، برق فردایی هست که اگر جدی گرفته شود، می تواند یک ملت را از نو بسازد . جامعه شناسی درد جوانان افغانستان، فقط فهرست کردن مشکلات نیست، فهمیدن این است که چرا این مشکلات به استخوان رسیده اند.

نبود آموزش باکیفیت، فقط یک کمبود نیست، یک زنجیر است که نسل ها را از پرواز باز داشته . بیکاری گسترده، فقط یک بحران اقتصادی نیست، یک بحران هویتی است که جوان را از درون می خورد و او را به حاشیه زندگی می کشاند .

نبود امنیت روانی و اجتماعی، فقط ترس از جنگ نیست، ترس از فرداست، ترس از بی هویتی، ترس از گم شدن در جهانی که با سرعت می دود و ما هنوز در نقطه شروع ایستاده ایم . اما در دل همین تاریکی، یک حقیقت روشن وجود دارد . هیچ کس فرار نیست این نسل را نجات دهد . نه دولت، نه سازمان، نه رهبر، نه قهرمان . نجات جوانان فقط از یک جا آغاز می شود، از خود جوان . از لحظه ای که جوان تصمیم می گیرد قربانی نباشد، بلکه سازنده باشد . از لحظه ای که می فهمد کمک کردن به ضعیف، اگر او را وابسته کند، او را ضعیف تر می سازد . از لحظه ای که می فهمد تنها راه نجات، قوی شدن است، قوی شدن با کتاب، با مهارت، با زبان، با فکر، با شبکه سازی سالم، با پروژه های کوچک اما مستقل .

جوانی که خود آموزی را آغاز می کند، از همان لحظه از صف قربانیان بیرون می شود . جوانی که زبان می آموزد، جهان را باز می کند . جوانی که مهارت می سازد، آینده را می سازد . جوانی که با جوانان هدفمند شبکه می سازد، از تنهایی بیرون می آید و وارد جریان رشد می شود . جوانی که پروژه کوچک راه می اندازد ، اگر یک کارگاه کوچک، یک صفحه آموزشی، یک ایده ساده باشد، از همان لحظه وارد صف سازندگان می شود .

اما بیداری فقط با نصیحت نمی آید ، با تکان خوردن می آید . با پرسش هایی که جوان را مجبور می کند در آینه حقیقت نگاه کند . پرسش هایی که نه برای زخمی کردن، بلکه برای بیدار کردن اند . پرسش هایی که جوان را از خواب روزمرگی بیرون می کشد و او را با واقعیت رقابت جهانی روبه رو می کند . پرسش هایی که می پرسند . اگر امروز را از دست بدهی، فردا چه داری؟ اگر مهارت نداشته باشی، چگونه می خواهی در جهانی که با سرعت نور می دود، جای خود را پیدا کنی؟ اگر نقشه نداشته باشی، آیا آماده ای ابزار دست دیگران شوی؟ اگر ده سال بعد به گذشته نگاه کنی، آیا از خودت شرمند می شوی یا به خودت افتخار می کنی؟ این پرسش ها، آینه تلخ اما ضروری اند . جوانی که از درون بیدار شود، دیگر محتاج کمک نمی ماند . او می فهمد که کمک خواستن، اگر به وابستگی تبدیل شود، او را ضعیف تر می کند . اما بیداری، او را به نقطه ای می رساند که خودش راه می سازد، خودش می جنگد، خودش می سازد، خودش قله را فتح می کند، اگر تنها باشد . جامعه شناسی بیداری جوانان یعنی فهمیدن این که یک نسل چگونه می تواند از دل خاکستر برخیزد . یعنی فهمیدن این که جوان افغان، با وجود همه زخم ها، هنوز ظرفیت ساختن دارد .

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

یعنی فهمیدن این که اگر این نسل بیدار شود، افغانستان بیدار می شود. اگر این نسل مهارت بسازد، اقتصاد ساخته می شود. اگر این نسل فکر کند، سیاست تغییر می کند. اگر این نسل بخواند، بنویسد، بیندیشد، بسازد، هیچ قدرتی نمی تواند او را دوباره به خاموشی برگرداند.

این متن برای دلسوزی نیست، برای بیداری است. برای این است که جوان بداند هیچ کس قرار نیست برای او آینده بسازد. آینده را کسی می گیرد که امروز را جدی بگیرد. آینده را کسی می سازد که از بهانه گرفتن دست می کشد. آینده را کسی می سازد که از قربانی بودن خسته می شود و تصمیم می گیرد سازنده باشد. آینده را کسی می سازد که می فهمد جهان به کسی رحم نمی کند، اما به کسی که می سازد، احترام می گذارد.

جوان افغان باید بداند که قله ها منتظر او هستند، اما قله ها با خواب رفتن فتح نمی شوند. با خواندن، با ساختن، با برخاستن فتح می شوند. با جرئت، با مهارت، با فکر. با این که جوان تصمیم بگیرد از امروز شروع کند، اگر دیر باشد، حتی اگر سخت باشد، حتی اگر تنها باشد. این متن دعوت به بیداری است، دعوت به ساختن است، دعوت به برخاستن است. دعوت به این است که جوان افغان بداند: تو تنها نیستی، اما نجات دهنده تو هم کسی جز خودت نیست.

**آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد**

---

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ